

فرهنگ البسة مسلمانان



ناشر برگزیده

هفدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

راینهارت پیتر ان دُزی

فرهنگ البسه مسلمانان



مترجم

حسینعلی هروی



تهران ۱۳۸۳

دزی. راینهارت پتران. ۱۸۲۰-۱۸۸۳م.

Dozy, Rienhart pieter Anne

فرهنگ البسه مسلمانان/ راینهارت پتران دزی؛ مترجم حسینعلی هروی. - تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

ISBN 964-445-557-6

بیست، ۲۷۳، ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Dictionnaire de taille des noms des vêtements chez les Arabes.

عنوان اصلی:

چاپ قبلی: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. پوشاک -- کشورهای عربی. ۲. زبان عربی -- واژه نامه ها -- فرانسه. ۳. زبان فرانسه -- واژه نامه ها -- عربی. الف. هروی. حسینعلی، ۱۲۹۷ - ۱۳۷۲، مترجم. ب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج. عنوان.

۳۹۱/۰۰۹۱۷۴۹۲۷

GT ۱۳۹۰ / د ۴ ف ۴

۱۳۸۳

۲۱۵۶۰ - ۸۳م

کتابخانه ملی ایران

فرهنگ البسه مسلمانان

نویسنده: راینهارت پتران دزی

مترجم: حسینعلی هروی

ویراستار: بهاءالدین خرمشاهی

چاپ نخست: ۱۳۵۹

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۳؛ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی: موج؛ چاپ: شیرین؛ صحافی: مهرآین

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷۳۶۳

صندوق پستی ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۱ - ۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۷۷۴۵۷۲

○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱

کد پستی ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۲۰۱۹۷۹۵؛ تلفکس: ۲۰۵۰۳۲۶

○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب - رویروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۴۰۰۷۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب فرهنگ البسة مسلمانان، که پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد، از آثار شرق شناس مشهور هلندی، راینهارت دُزی، است. البته جای شگفتی است که یک پژوهشگر مسیحی تا این اندازه به خصوصیات مسلمانان علاقه مند باشد که کتابی درباره لباس های ایشان از صدر اسلام تا قرون اخیر به نگارش درآورد. و به همین نسبت مایه تنبه است که دیگران بیش از خود ما در عرصه تمدن اسلامی تحقیق و تفکر کرده اند و ما یا غفلت ورزیده ایم یا تغافل کرده ایم! به هرحال، مرد دانشور و کنجکاوی از هلند برخاسته است و در بیست و پنج سالگی کتابی جالب در البسة مسلمانان پرداخته که آگاهی از آن برای ما مغتنم است؛ به ویژه که کتاب وی، به علت ارائه مدارک و مراجع متعدد، از اعتبار لازم برخوردار است. با این همه، چون آقای دزی در روزگار جوانی به تألیف این کتاب همت گماشته و زبان مادری او زبان عربی نبوده است، لذا، همچون برخی از خاورشناسان، در فهم متون عربی دچار لغزش هایی شده که از آن ها صرف نظر نتوان کرد. و ما ضمن قدردانی از کار او، به خصوص سپاسگزاری از مترجم دانشمند کتاب، ناگزیر بخشی از خطاهای مؤلف را در مقدمه این چاپ - که پس از چاپ اول آن توسط دانشگاه تهران (در ۱۳۴۵) انتشار می یابد - می آوریم و بقیه را، که چندان در خور اهمیت نیستند، به حسن ذوق خوانندگان وا می گذاریم.

(۱) در صفحه ۱۳، عبارت «جماعة كثيرة من العدول والمتحاکمین» را به «جمعی کثیر از اعضا» ترجمه کرده. از آن جا که عبارت مذکور منظره دادرسی محکمه ای شرعی را مجسم می کند، صحیح تر آن است که ترجمه شود: «گروهی بسیار از گواهان عادل و کسانی که حکم را به دادرس ارجاع کرده بودند».

(۲) در صفحه ۲۳، عبارت «یا امیر، ما لک ماتحدثنا ما هو ذلک؟» را چنین ترجمه کرده اند: «ای امیر مالک، برای ما نمی گویی این داستان چگونه بوده است؟» معلوم است که «مالک» نام امیر نیست و عبارت باید چنین ترجمه شود: «ای امیر، چیست تو را که به ما نمی گویی آن داستان چگونه بوده است؟».

۳) در صفحه ۳۱، عبارت «و هم بین باک و متباک و مطرق» چنین ترجمه شده: «چشمان آن‌ها به نقطه‌ای در مقابل خود خیره شده بود، اما معلوم نبود گریه می‌کنند یا تظاهر به گریستن می‌نمایند». اولاً در این عبارت از سه گروه سخن رفته، با حالات مختلف. و ثانیاً «تباکی» در لغت به معنای «تظاهر به گریستن» نیست، بلکه به معنای «تکلف در گریستن» است. بنابراین، عبارت فوق باید چنین ترجمه شود: «و برخی از آن‌ها می‌گریستند، و عده‌ای خود را وادار به گریه می‌کردند، و دسته دیگر خاموش^۱ بودند».

۴) در صفحه ۶۵، عبارتی از کتاب مجمع الأنهر - که در فقه حنفی است - نقل کرده بدین صورت: «و فی الفنیة تکره التکه المعمولة من الأبرسم». ترجمه مؤلف چنین است: «در کتاب الفنیة مذکور است که استعمال تکه ابریشمی مجاز نیست». اولاً «تکه» ربطی مستقیم با تکه معمول در فارسی ندارد؛ بلکه به معنای «کمر بند» است. ثانیاً به جای «مجاز نیست» باید «مکروه است» ترجمه شود، زیرا مجاز نبودن در فقه معمولاً برای اعلام حرمت به کار می‌رود نه کراهت؛ به طوری که گفته‌اند: «کل مکروه جائز». «یعنی هر مکروهی (هر چند بهتر است ترک شود) ولی انجام دادنش عقاب ندارد».

۵- در صفحه ۷۲، لفظ «فمضمض» را در حدیث وضو رسول الله (ص) به معنای «غرغره کرد» آورده که بهتر است «آب در دهن گرداند» ترجمه شود؛ زیرا غرغره به معنای «آب در گلو گرداندن» است و با مضمضه فرق دارد.

۶) در صفحه پیشین، در برابر عبارت «فغسل ذراعیه ثم مسح برأسه» می‌نویسد: «آنگاه صورت خود را مسح کرد با دست‌ها» که اشتباه است و باید ترجمه شود: «پس دو دست را تا آرنج شست، سپس سر را مسح کرد».

۷) در صفحه ۷۳، واژه «القمل» را به معنای «حشرات» آورده، در حالی که به معنای «شپش» است.

۸) در صفحه ۱۱۱، حدیثی از بخاری نقل کرده و ضمن آن حدیث، عبارت «فإذا اغتم، کشفها عن وجهه» را به این صورت ترجمه کرده است: «پس آن را از چهره برداشت». و صحیح آن است که ترجمه شود: «پس زمانی که نفس وی تنگ می‌شد، آن را از چهره برمی‌داشت» ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «فإذا اغتم کشفها: أي إذا احتبس نفسه عن الخروج».

۹) در صفحه ۱۱۲، به مناسبت عبارت «یستحب أن یحکنک للمولود بالتمر» توضیحی درباره کلمه «مستحب» آورده و می‌نویسد: «کلمه «مستحب» در برابر «مستحق» می‌آید، و به معنای رفتاری است که رسم عمومی شده و مورد قبول مردم است، بی آن‌که هیچ نوع قانونی آن را

(۱) أطرق: سکت ولم يتکلم فهو مطرق.

مقرر داشته باشد». در حالی که می‌دانیم واژه «مستحب» اصطلاحی شرعی است و تابع قرارداد شرع؛ ظاهراً این کلمه را با «مستحسن» اشتباه گرفته است.

۱۰) برخی از اشتباهات در کتاب آمده که مخصوصاً خواننده ایرانی آن را درمی‌یابد. در صفحه ۷ می‌نویسد: «پوشیدن سیاه در نظر شیعیان مردود است». شاردن در سفرنامه‌ی خود در این باره می‌نویسد: «در شرق، مخصوصاً ایرانیان، هرگز سیاه نمی‌پوشند». واضح است که ایرانیان به‌هنگام عزا و ماتم عادت به پوشیدن لباس سیاه دارند.

از این‌ها که بگذریم، کتاب دزی دارای محاسن گوناگون و فواید متعددی است؛ به‌ویژه که نظیر چنین کتابی، تا آن‌جا که به‌یاد داریم، به زبان پارسی نشر نیافته و امید است مورد استفاده کامل خوانندگان قرار گیرد. واللّه الموفق للصواب.

محرم ۱۴۰۱ هجری قمری

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

سرآغاز

مؤلف این کتاب، مستشرق شهیر هلندی، علامه راینهارت دُزی، از حدود بیست و چهار سالگی تا آخر عمر به تحقیق و تتبع در مطالب مربوط به تاریخ و جغرافیا و ادب عربی، بالخصوص در اندلس (اسپانیا)، و نوشتن مقالات و کتب و نشر متون نادره مربوط به تاریخ و ادب اندلس مشغول بود. مشهورترین کتاب او تاریخ اسپانیا و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب او ذیلی است که بر قوامیس عربی نوشته؛ و اهل تحقیق که با زبان عربی و کتب عربی سروکار داشته باشند از آن بی‌نیاز نتوانند بود.

این کتاب فرهنگ البسه مسلمانان را در بیست و پنج سالگی انتشار داد و آنچنان که تألیفات دوره پختگی و کمال او مبین مقام اوست، معرف فضل او نتواند بود؛ مع‌هذا آیتی است در تحقیق و از برای کسانی که بخواهند در این موضوع البسه بحث و جست‌وجو کنند راهنمایی خوب است و طالبان کسب اطلاع از روش تتبع را آموزگاری است بی‌مانند.

زحمت بسیاری که آقای هروی در ترجمه این کتاب و مفهوم کردن آن از برای خوانندگان فارسی‌زبان کشیده‌اند قابل توصیف نیست، و هر کس که چند ساعتی با این کتاب کار کند بی‌شک ملتفت خدمتی که مترجم کرده خواهد شد که چگونه تألیف مُنیف دزی را برای جویندگانی که زبان‌های مختلف غربی و شرقی را نمی‌دانند سهل‌التناول و خواندنی کرده‌اند. بنده مدت زمانی شاهد مجاهدات و ناظر زحمات ایشان بوده‌ام و شکیبایی و پافشاری ایشان را در انجام دادن این ترجمه بسیار پسندیده‌ام. اکنون که کارشان تمام و در شرف انتشار است، تمنای توفیق بیشتری در آینده برای ایشان دارم و امیدوارم که این کار از برای خود ایشان سودمند افتاده باشد و ایشان را به راه تتبع و تحقیق هدایت کرده باشد و من بعد بسیار چنین ترجمه‌ها بکنند و با جد و جهد خود از این قبیل کتب و از این بهترها در دسترس ما بگذارند.

مجتبی مینوی

دی ماه ۱۳۴۵

یادداشت مترجم

اکنون که کار ترجمه و چاپ فرهنگ البسه مسلمانان به پایان می‌رسد، رنج این راه دشوار جای خود را به شوق وصول به منزل مقصود می‌دهد.

وقتی دو سال ونیم پیش، ترجمه این کتاب به بنده محول گردید با اشتیاق بسیار پذیرفتم. تصور می‌کردم باید کتابی را از فرانسه به فارسی برگردانم، ولی از همان آغاز کار معلوم گشت که کمتر خط و زبان اروپایی است که در این کتاب به کار نرفته باشد. بسیاری از اسامی عربی، مثل عناوین کتاب‌ها و اسامی جغرافیایی و تاریخی، با حروف لاتین نوشته شده که صحیح خواندن آن‌ها، چنان‌که لازمه درج در یک لغتنامه است، کار آسانی نیست؛ و اشارات اختصاری به آثار و منابع که در زمان مؤلف شهرت داشته‌اند و اکنون به زحمت در دسترس قرار می‌گیرند، بر اشکال کار می‌افزاید. گرچه نتیجه مقایسه این مشکلات با بضاعت ناچیز من یأس‌آور بود، رعایت احترام رأی شورای دانشکده که این خدمت را بر عهده بنده گذاشته بود از اعتراف به عجز مانع می‌گردید. ناگزیر دست حاجت به سوی گنجینه دانش استاد مینوی، که پیشنهاد ترجمه کتاب در شورای دانشکده الهیات، از طرف خود ایشان بود، دراز کردم. اشتیاق فطری استاد به تحقیق و حل مشکلات علمی، که خصیصه یک دانشمند واقعی است، به من اجازه داد ساعات بسیاری را در کتابخانه ایشان حاضر شوم و مشکلات خود را عرضه دارم. گاه اتفاق می‌افتاد که چند ساعت، بنده می‌پرسیدم و استاد با مراجعه به کتب یا از ژرفای ضمیر و یا به تأیید نظر حل معما می‌کرد.

نمونه بعضی از مشکلات

دُزی، مؤلف کتاب، اصلاً هلندی بوده؛ زبان‌های آلمانی و انگلیسی را خوب می‌دانسته؛ در اسپانیا، در دانشگاه مادرید، استاد زبان و ادبیات عربی بوده؛ کتاب خود را به فرانسه نوشته و در مقدمه قید کرده است: «شاید برای من آسان‌تر بود که کتابم را به زبان لاتین می‌نوشتm» (صفحه ۲). تسلط مؤلف بر هفت زبان مذکور همان اندازه که سبب وسعت اطلاعات، شیرینی بسیار و

تنوع مطالب گردیده، استفاده کامل از کتاب را مشکل می‌سازد؛ زیرا غالباً شواهدی که از سفرنامه‌ها و کتب مختلف نقل می‌کند به یکی از آن زبان‌هاست، بدون ترجمه فرانسé آن؛ به علاوه طوری با زبان لاتین مأنوس است که غالباً اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مناسب کلام را به این زبان می‌آورد در دومورد نمونه‌هایی از این طرز کار را به ترجمه نقل کرده‌ام (در ذیل صفحه ۱۵۴ و متن صفحه ۲۶۱) و هنگامی که در نظر آوریم، علاوه بر زبان‌های مذکور کلمات و جملاتی نیز به خط و زبان یونانی، عبری، سریانی، کلدانی، ترکی، ایتالیایی و فارسی - که برای ما سهل است - در کتاب وجود دارد، معلوم می‌گردد که خواندن صحیح و نقل معانی دقیق همه این‌ها، چنان‌که وظیفه امانت مترجم و شایسته چنین فرهنگ معتبری است، کاری خرد نیست. بعضی از کلمات خارجی را در ترجمه فارسی آورده‌ام، ولی مجموعاً در کتاب جای این نبوده است که روشن سازم جملات متن هر کدام از چه زبانی ترجمه شده است، زیرا انبوه اشارات، کتاب را ملال‌آور می‌کرد. ولی به هر حال لازم می‌دانم از کسانی که در ترجمه عبارات مذکور به بنده کمک کرده‌اند، تشکر کنم:

۱) برای ترجمه عبارات اسپانیایی از آقای آقاسیان، دبیر محترم سفارت اسپانیا، که ساعات بسیاری از وقت خود را صرف این زحمت کردند، و نیز از آقای پرفسور گارسیا گومز،^۱ شرق‌شناس و سفیر کبیر فعلی اسپانیا در آنکارا، که باقی‌مانده مشکلات اسپانیایی را با مکانبه حل کردند، کمال تشکر را دارم.

۲) برای ترجمه جملات لاتینی از پدر روحانی کیفر،^۲ کشیش کلیسای کاتولیک، که با کمال لطف ساعاتی از وقت خود را صرف این کار کردند، تشکر می‌کنم.

۳) جملات انگلیسی را غالباً خود استاد مینوی ترجمه کرده‌اند.

۴) برای ترجمه جملات آلمانی از دوست گرامی آقای دکتر خسرو ملاح، استاد محترم دانشگاه ملی، کمال تشکر را دارم.

۵) جملات هلندی را توسط منشی سفارت هلند پرسیده‌ام، و تشکر دارم.

اشکال دیگر، یعنی خواندن اسامی عربی، با رسم‌الخط لاتین از اشکال اول کمتر و آسان‌تر نبود؛ چه، مشخص ساختن بسیاری از حروف مشترک زبان عربی توسط حروف لاتین میسر نیست؛ و در حقیقت، تا وقتی انسان شکل عربی کلمه را نبیند از صحت تحریر آن اطمینان حاصل نمی‌کند.

- (صفحه ۵۴) خواندن کلماتی نظیر المرباطین و الموحدین^۳

- (صفحه ۲۴۲) سیک ساوا^۴

- (صفحه ۱۸۱) قانصوه غوری^۵

1. Emilio Garcia Gomez

2. Père Kiffère

3. Almoravide et des Almohades

4. Sicsiða

5. Kandsouh-Ghauri

— (صفحه ۹۶) حاحا^۱ و بسیاری دیگر از این قبیل، خالی از اشکال نبود و سرانجام نیز دو کلمه باقی ماند، یکی Khorz-el-Adi ذیل صفحه ۵۰، که تذکر داده‌ام از روی حدس آن را «خُزْراعدی» می‌خوانم، و دیگر عنوان کتابی است به نام *Histoire de la Kattalah - al - chodjan* که آن را تاریخ قتالة الشجعان (صفحه ۲۳) نوشته‌ام، و در این جا یادآور می‌گردم، که اصل عربی کلمه را به دست نیاورده‌ام و احتمالاً آن را چنین می‌خوانم.
دزی نیز خود، در پایان همین کتاب (صفحه ۲۷۲) گفته است که املای چند کلمه عربی را، که نویسندگان اروپایی به زبان لاتین نوشته‌اند، به دست نیاورده است.

اما تذکراتی درباره کتاب و روش کار خود

— مقید بوده‌ام عین متن را ترجمه کنم؛ ترتیب جملات را نیز رعایت کرده‌ام؛ حتی مواردی را که زاید به نظر می‌رسید — مثل اشاره به نسخه‌های خطی که امروز اکثر آن‌ها به چاپ رسیده، و بحث در کلمات و جملات اسپانیایی — همه را به ترجمه نقل کرده‌ام.

— مؤلف بعضی از عبارات عربی را کاملاً منطبق با متن ترجمه کرده، به بعضی جمله کوتاهی برای توضیح افزوده و بعضی را اصلاً ترجمه نکرده است؛ بنده نیز از همین ترتیب متابعت کرده‌ام؛ زیرا در حد ترجمه فرانسه، خود را مسئول این ترجمه می‌دانم.

— گرچه مؤلف عنوان کتاب خود را: *Dictionnaire détaillé des noms des vêtements chez les Arabes* گذاشته، همه قرائن گواه بر این هستند که منظور وی شرح البسة مسلمانان بوده است. از جمله در صفحه ۱۲۶، در کلمه «زَنَار» گفته: «گفت و گو درباره لباس مسیحیان شرق را برعهده خود نمی‌شناسم»، یا آن که در صفحه ۲۲۷ درباره «اقبیه الاسلامیه» گوید: «بی شک منظور قباهایی است که به سبک عربی دوخته شده است». علی هذا، بنده نیز به جای البسة عرب‌ها، البسة مسلمانان ترجمه کرده‌ام و این طرز تعبیر نزد شرق‌شناسان بی سابقه نیست.
— لیگزینگن، که غالباً مورد نظر مؤلف است، لغتنامه عربی به لاتینی است که توسط فرایتاغ تألیف شده است.

— برای سهولت مراجعه، فهرست الفبایی کامل کلمات را در مقدمه درج کرده‌ام، زیرا گرچه مؤلف ترتیب الفبایی را اصولاً در نظر داشته است، گاهی به قاعده قوامیس عربی، ریشه کلمه را ملاک قرار داده است و علی هذا کلمه در ردیف الفبایی خود نیست.

— فهرست کتاب‌ها نیز که در آخر کتاب آمده، از مترجم است؛ با این تذکر که در بسیاری از موارد فقط اسم کتاب در متن آمده، اسم مؤلف را یافته و اضافه کرده‌ام. در بعضی موارد که مؤلف اسم اصلی کتاب را ذکر نکرده، آن را یافته‌ام.

مثلاً در سراسر کتاب، از کتاب الخطط مقریزی به عنوان *Histoire d'Egypte*، نام می‌برد. در متن تغییری نداده‌ام، ولی در فهرست حتی الامکان اسامی اصلی را ذکر کرده‌ام.

— جمله بعد از علامت ستاره (*) یادداشت مترجم است که به ندرت به نظر می‌رسد. در خاتمه، یادآوری این نکته بی‌فایده نیست که کتاب در سال ۱۸۴۵م در آمستردام به چاپ رسیده است و اگر نسبت به البسة موجود مسلمانان نقصانی در آن ملاحظه می‌شود، علت گذشت زمان و اضافه شدن لباس‌های تازه است، کتاب تقصیری ندارد.

حسینعلی هروی

دانشکده الهیات

دی‌ماه ۱۳۴۵